



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: منابع تفسیر  
موضوع جزئی: ۲- روایات (بررسی شبهه عدم حجیت روایات تفسیری)  
سال: دوم  
تاریخ: ۹ آبان ۱۳۹۰  
مصادف با: ۳ ذی الحجه ۱۴۳۲  
جلسه: ۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله قائلین به عدم حجیت روایات تفسیری بود؛ به عبارت دیگر بحث در ادله کسانی بود که قائل شدند به اختصاص حجیت اخبار آحاد به اخبار آحادی که به احکام شرعیه یا موضوعی که دارای یک اثر شرعی هستند مربوط می‌شوند، عرض کردیم دو دلیل بر این مدعا اقامه شده، دلیل اول به همراه نقد و بررسی آن بیان شد، دلیل دوم این بود که حجیت خبر واحد به معنای معذرت و منجزیت فقط در رابطه با احکام شرعیه یا موضوع دارای اثر شرعی معنا دارد لذا بر اساس دلیل دوم روایاتی که در مقام تفسیر آیه‌ای متعلق به یک حکم شرعی باشند معتبر و حجت است اما اگر روایتی در مقام تفسیر آیه‌ای باشد که به حکمی از احکام شرعیه مربوط نیست در این صورت آن روایت حجت نخواهد بود.

عرض کردیم آقای خوبی به این دلیل پاسخی داده‌اند، محصل پاسخ ایشان این بود که اگر حجیت به معنای معذرت و منجزیت باشد چنانچه مرحوم آخوند این را اختیار کرده‌اند، اشکال وارد است، علاوه بر این اشکال، طبق مسلک مرحوم آخوند که حجیت را به معنای معذرت و منجزیت گرفته‌اند اشکال دیگری هم پیش می‌آید و آن اینکه به تعبیر ایشان: «لا يجوز الإخبار البتة بما في الروايات من الثواب على المستحبات او الواجبات»؛ یعنی در این صورت نمی‌توان به نحو قطعی با استناد به روایاتی که بر مستحبات و واجبات ثوابی را ذکر کرده‌اند اخبار از ثواب کرد، این پاسخ آقای خوبی بود به آن دلیل، البته ایشان فرمودند: ما باید حجیت را به معنای دیگری بگیریم، طبق مبنایی که ایشان تبعاً للمحقق النائینی برای حجیت ذکر می‌کنند، حجیت در واقع جعل چیزی که علم نیست به منزله علم است، حجت؛ یعنی چیزی که تبعاً علم قرار داده شده است، محقق نائینی علم را به دو قسم تقسیم کردند: علم حقیقی (وجدانی) و علم تعبدی، علم حقیقی؛ یعنی یقین و قطعی که برای انسان حاصل می‌شود اما بعضی از امور مثل امارات ظنیه موجب یقین نیستند لکن شارع وقتی یک اماره ظنیه‌ای را نازل منزله علم قرار می‌دهد؛ یعنی تبعاً آن چیزی را که موجب ظن است مفید علم قرار می‌دهد؛ یعنی می‌گوید تبعاً بپذیر که تو علم پیدا کرده‌ای و اثر علم را بر آن مترتب کن، حال اگر حجیت به معنای علم، تعبدی شد فرقی نمی‌کند که مؤدای خبر تفسیر آیه‌ای باشد که به حکم شرعی مربوط است یا آیه‌ای باشد که به حکم شرعی مربوط نیست و یا اصلاً روایت و خبر واحد مربوط به یک واقعه تاریخی یا اصل اعتقادی باشد. لذا ایشان می‌گویند اگر ما قائل به علم تعبدی شدیم و حجیت خبر واحد را از این باب دانستیم مشکلی در حجیت روایات تفسیری پیش نخواهد آمد.

## بررسی کلام آقای خویی:

صرف نظر از اصل مبنایی که ایشان در باب حجیت دارند و اشکالی که به معذرت و منجزیت دارند ما اشکال دیگری را مطرح می‌کنیم، عرض کردیم که آن مسئله را باید در ادله حجیت خبر واحد و امارات معتبره بررسی کرد که آیا مثلاً سیره عقلاء که خبر واحد را معتبر می‌دانند این است که اماره و ظن را نازل منزله علم قرار می‌دهند یا خیر؟ این در جای خودش باید بحث شود و ما فعلاً وارد آن بحث نمی‌شویم.

اشکالی که به آقای خویی در این مقام وارد است دقیقاً همان اشکالی است که خود ایشان به مسلک معذرت و منجزیت دارند؛ یعنی ما از ایشان سؤال می‌کنیم اگر حجیت به معنای مورد نظر شما که عبارت است از: «تنزیل ما لیس بعلم منزلة العلم»، باشد از کجا معلوم است که شارع این اماره را نازل منزله علم در همه امور قرار داده باشد؟ این اول کلام است، شما به مبنای معذرت و منجزیت اشکال کردید و گفتید که این فقط در رابطه با احکام و عمل مکلف معنا پیدا می‌کند و در غیر احکام جاری نیست، سؤال ما این است که طبق تفسیر شما از حجیت به چه دلیل می‌گویید اگر حجیت را به معنای تنزیل ما لیس بعلم منزلة العلم گرفتیم این تنزیل می‌تواند در آیات مربوط به احکام، حوادث تایخی و اصول اعتقادی جریان پیدا کند؟ مگر نه این است که شارع این اماره ظنیه را نازل منزله علم قرار داده است، شما به چه دلیل مدعی هستید که شارع این تنزیل را در همه جا قرار داده است؟ شارع بما هو شارع فقط در محدوده شریعت و در حوزه شریعت می‌تواند اماره ظنیه را نازل منزله علم قرار دهد، اگر این اشکال به مرحوم آخوند در مسلک حجیت به معنای معذرت و منجزیت طرح شود مثل همین اشکال به خود آقای خویی هم وارد است، درست است که شارع ما لیس بعلم را منزلة العلم تنزیل کرده است اما اشکال این است که شارع فقط در محدوده شریعت می‌تواند این تنزیل را انجام دهد اما در غیر محدوده شرع نمی‌تواند این کار را بکند لذا مثل همان اشکالی که آقای خویی به مرحوم آخوند ایراد کرده بودند به خودشان هم وارد است.

اما اینکه ایشان بر طبق مبنای معذرت و منجزیت اشکال کردند که روایاتی که ثوابی برای اعمال ذکر کرده را انسان نمی‌تواند اخبار قطعی از آن ثواب‌ها بدهد؛ چون معذرت و منجزیت در دائره تکالیف معنا دارد و مربوط به عمل مکلف در این دنیا است؛ مثلاً روایتی وارد شده که نماز جمعه ثواب حج دارد، این خبر اگر مطابق با واقع باشد واقع را در حق مکلف منجز می‌کند و اگر مخالف با واقع باشد برای مکلف عذر درست می‌کند اما نمی‌شود به استناد این اخبار خبر قطعی از ثواب‌هایی داد که در روایت ذکر شده است.

این فرمایش آقای خویی هم محل اشکال است چون این مطلب در رابطه با عمل درست است؛ یعنی معذرت و منجزیت در رابطه با اعمال به معنای این است که اگر عمل با واقع مطابق بود واقع را در حق مکلف منجز می‌کند و اگر با واقع مخالف بود برای او معذر است اما اگر شخصی خبر از ثواب یا عقاب می‌دهد درست است که معذرت و منجزیت به این معنا درباره او تطبیق نمی‌شود اما از آنجایی که به پشتوانه یک دلیل معتبر از ثواب خبر می‌دهد لذا می‌تواند به نحو قطعی اخبار کند، همان گونه که وقتی اخبار از اصل عمل به پشتوانه دلیل معتبر بود اشکالی نداشت در فرضی هم که کسی به استناد یک روایت

بگوید: نماز جمعه بر شما واجب است و به نحو قطعی هم این مطلب را بگوید چون این مطلب را از یک روایت معتبری استخراج کرده مشکلی پیش نخواهد آمد، آنجا اگر خبر مطابق با واقع بود منجز و اگر مخالف با واقع بود معذر بود، در اینجا هم ثوابی که در متن روایت ذکر شده اگر باشد به او می‌رسد و اگر نباشد مشکلی نیست، درست است که شخص خبر قطعی داده ولی خبر قطعی او به این معنا نیست که تخلف ناپذیر باشد، خبر قطعی او به استناد این روایت که معتبر است و مثل قطع ارزش دارد و از دید خود آقای خویی نازل منزله علم شده می‌تواند آثار علم را هم به دنبال داشته باشد لذا در مجموع به نظر می‌رسد پاسخی که آقای خویی از دلیل دوم دادند قابل قبول نیست. ما تا اینجا دلیل اول قائلین به اختصاص حجیت خبر واحد به احکام شرعی را رد کردیم اما دلیل دوم کماکان باقی است.

پس آقای خویی در اشکال به مرحوم آخوند فرمودند: ما اگر بخواهیم در رابطه با حجیت، مسلک معذرت و منجزیت را بپذیریم دو تا تالی فاسد به دنبال دارد: یکی اینکه باید ملتزم شویم روایات و اخباری که در مقام تفسیر آیات هستند و ربطی به احکام ندارد حجت نباشند و فقط روایاتی حجت هستند که مختص به احکام شرعی باشند، تالی فاسد دوم، عدم امکان اخبار قطعی از ثواب مذکور در روایات است که برای واجبات و مستحبات ذکر شده است، لذا ما نمی‌توانیم با توجه به این دو تالی فاسد حجیت را به معنای معذرت و منجزیت بگیریم بلکه باید بگوییم حجیت عبارت است از: «جعل ما لیس بعلم منزلة العلم» تا این دو تالی فاسد پیش نیاید.

پاسخ ما به اشکال آقای خویی این بود که:

**اولاً:** اصل مبنای ایشان محل اشکال است که فعلاً به آن نمی‌پردازیم.

**ثانیاً:** طبق مبنای مورد قبول آقای خویی که حجیت را به معنای جعل ما لیس بعلم منزلة العلم قرار می‌دهیم همان اشکالی که ایشان به مرحوم آخوند ایراد کردند به خودشان هم وارد است؛ یعنی باید ملتزم شویم به اینکه فقط روایات و اخباری که در مقام تفسیر آیات مربوط به احکام شرعی هستند حجتند، بعلاوه حتی اگر ما مبنای معذرت و منجزیت را هم بپذیریم تالی فاسد دوم مترتب نیست.

**بحث جلسه آینده:** پاسخ صحیح به دلیل دوم قائلین به عدم حجیت روایات تفسیری را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»